

(مآثر الامراء) [۷۴۱] (باب الميم)

انجام يابد - ناگزير بقصبة شکر کهيرله ^(۲) بهير و بنگاه بر تافته
خود با مردم جنگي برون ايستاد - اما اين انفکاک و افتراق
بدر شبانه روز کشيد - بعلمت بے چيزي (که ۵۵۵ باسب
و قمچي ماندند) طرفه معويت بر مردم گذشت - که
بدتر از مردم بود - بيست و دوم محرم سنه (۱۱۳۷)

یک هزار و یک صد و سي و هفت هجري ثلثه از روز
جمعه مانده با کمتر از ده هزار سوار بجانب فتح جنگ
(که در فوج مرتب ساخته بکے بصودايي خویش و ديگرے
بسرري عضد الدرله عوض خان بهادر دو کورهي قصبة
مذکور صف آرا بود) روان شده بدست راست عوض خان
(که طرف يمين اصف جاه بود) سبک عزان گرديد - ناله
نال (که در سیه لایش آدم و جانور تا سينه فرو ميرفت)
پيش آمد - ناچار سررشته يعل کميخت - و ده برهم
خورد - طرفه چپقلش بهم رسيد - اگر اسب چراغ پا
مي شد از تنگي جا همان قسم راه ميرفت - و اگر سوار
مي افتاد بزمين نارسیده میان در کفل و در سر اسب

(۲) نسخه [ب] مکر کهريه و در [بعضی نسخه] مکر کهرله - اما در
[تاريخ مظفري مرقوم است که] نظام الملک بعد از اجازت بادشاه مسافتي
فوردیده جانب دکن عمان بر گردانيد - و بر جناح استعمال خود را بدانجا
رسانيد - مبارز خان بمقابله پيش آمده بيست و سوم محرم سنه ۱۱۳۷
در شکر کهيرله جنگ معيب افتاد *

(باب المیم) [۷۴۲] (مآثر الامور)

بند نشده بالا بالا (۱) می پیمود - آخر مردم جوانان
 برای افتادند - با این همه توپخانه عمد نهیب برق افکن
 خصم را بر دست راست گذاشته چون شیر غران در آمده
 با میمنه و التمش عوض خان به زد و خورد کوتاه پراق
 پیوست - درین اثنا سرداران منصور با جزائرها جان گاه و
 تفنگ های زندگی را به پشت گرمی رسیده آتش در
 خرمن هستی آن جسارت کیشان زدند - خان مبارز با در
 پسر هدف تیر قضا گشته^(۲) بسیاری از سرداران [مثل بهادر
 خان پنی صاحب اهتمام برانغار و مکرم خان خانزمان سردار
 برانغار و غالب خان هرادل و ابوالفتح خان میانه و
 حمیدنی خان پسر علی مردان خان حیدر آبادی و امین خان
 دکنی و جگدیو راز جادون (که هر دو ازین طرف رفته
 ملحق شده) و محمد فایق خان کشمیری (که دیوان
 سرکار آن مرحوم و از صاحب کمالان روزگار بود) با سه هزار
 و پانصد کس [گریبان بچنگ اجل دادند *

بر شناسای کار ظاهر است که آن خان ناکام از نامه‌آوردت
 روزگار مساهله و مسامحه در امری که نبایسته بکار بود -
 (۳)

و الا بوصول فرمان اگر دست از گدھی پهلچری برداشته

(۲) در [تاریخ مظفری] خان مذکور هر چند داد شجاعت داد آخر از دست
 نظام الملک بقتل رسید - (۳) در نسخه [۱] بولچر بغير نقطه مرقوم است *

(مائت الامرا) [۷۲۳] (باب الميم)

متوجه مي شد کار تا اینجا نمي رسيد - بعد ازین هم معلوم
نمي شد که بدین طول خواهد کشيد - و آلا ساز و سرانجام
و فوج بسیار مي توانست جمع کرد - حتی که در ایام
جنگ هم سوان مرهقه پیغام رفاقت نمودند - خصوصاً کاهو
بهونسله با پنج هزار سوار بقليله راضي بوده - اصلاً قبول نکرد -
که اینها همه سرچنگ خورده و مالش یافته من اند - آینده
هم سر حساب نگهداشتنی ست - منت پذیر نمي شوم - اگر
بے زر آمده رفیق شوند مضایقه ندارد *

بالجملة در نواحی آن قصبه (که صحرائیست دلفزا)
مدفون گشت - سرآمد امرای حال بوده - بلکه به امیدوار
زمانه هیچ مناسبتی نداشت - بوی سرداران سلف میدارد -
شجاعتش با فراست توین - و ریاستش با سیاست هم نشین - در
استقلال و منانیت کوشی بوده (که از تند باد انقلاب روزگار -
جنبش در ارکان ثباتش راه نیافتی - و در راست اندیشی
و حسن تدبیر قدر اندازه بود) که هرگز تیر فکرش از
نهانة مقصود چپ و راست نیفتاده - دور باش ممل
و اختلاط مغل نداشت - (هر چند خالی از بار باشی
و محبت درستی نبود) نوکر پروری و رفیق نوازی
بمبار داشت - عیش پرستی و تن آسانی نمي کند -

(باب المیم) [۷۳۴] (مآثر الامراء)

سپاهی رضع بود - کار طلبی ها داشت - معامله بهم بود -
 بجزرسی همه جا میرسید - شلتاق و شتلم در میان نمی آرد -
 حیف زایگان رفت - - به منتهای دولت نرسید - از صبیغه
 عنایت الله خان پنج پسر و یک دختر داشته - دو پسر
 خرد اسعد خان و مسعود خان (که یکی با دختر مطلب خان^(۳)
 بن مطلب خان بنی مختار و دیگری با صبیغه خان زمان
 مکرم خان بن خانخانان بهادر شاهي کتخدا گردید) در عین
 شباب همراهی پدر برگزیدند - و از همه کلان تر خواجه
 احمد خان است که پدر همیشه بنیابت خود در شهر
 میگذاشت - اگرچه کارها همه مفوض به (امی جلال الدین
 محمود خان بود که بقدم رفاقت و راستی مزاج چنان
 در دل مبارز خان جا کرده که بر ساخته و پرداخته او
 نمی توانست انگشت اعتراض نهاد - بعد از کشته شدن پدر
 با احشام قلعه محمد نگر عرف گولکنده ساخته صندل خان
 خواجه سرا را (که قلعه داری می نمود) بیدخل کرده
 با مال و متاع و اتباع و اشباع بقاعه شدافته با استحکام برج
 و باره پرداخت - و تا یک سال نگهداشت - هر چند

(۲) در احوال مطلب خان [اسد خان] بفره من مهمله وقوع یافته - اما
 اقلیکه [اسعد خان] صحیح باشد - (۳) چنانکه در توجیه مطلب خان در
 جزر میوم صفحه ۶۵۳ گذشته *

(مآثر الامراء) [۷۳۵] (باب الدیم)

اؤزا مناسبته باین کارها نیست (مرد بیچاره است - همیشه
رزانه می خواند - و شبها بیدار) به رای و تدبیر دیگر
هوا خواهان بعمل آمده باشد - پس ازان [که دلار خان
(که خسر او بود و خالقه حقیقی هم بار منسوب) مصالح
شده] بمنصب شش هزاره و خطاب شهابت خان و نذخواه
جاگیر در همان صوبه و معافی تکالیف نوکری و عدم تقاضای
اموال پدر قلعه تسلیم نموده - بعد از چندت عوض جاگیر
حیدر آباد در ارگه پور و قوال یافته (۲) - الحال از مدتی
در خجسته بنیان گوشه نشین است - کاره بکس ندارد -
جاگیرت در خاندیس یافته - دیگره خواجه محمود خان
است که در جنگ زخمهای مؤلم برداشته صحت یافت -
و آصف جاه بمنصب پنج هزاره و خطاب مبارز خان مشمول
نوازش فرمود - درین دلا خطاب امانت خانی یافته (۳)
خاندیس در جاگیر دارد - خلف ارشد است - در زمان
پدر قلعه داری ها داشت - مرد شجاع معامله فهم و شایان
کارهای عمده - با درویشان اخلاص مند - بهمه چیز مربوط
و بهمه اوصاف آراسته - در همراهی آصف جاه معزز است -
دیگره عبدالمعبود خان (که در حین حیات پدر بحضور

(۲) همچنین در دی نسخه و در [سیرم] عوض جاگیر حیدر آباد رانته نور

و قوال یافته - (۳) نسخه [ج] آنبیر *

(باب المیم) [۷۴۶] (مآثر الامراء)

شناخته) - خسرو زمان در خون بهای پدر بمنصب عمده
و خطاب مبارز خان و داروغگی گرز برداران سرفراز فرمود -
الحال در عرصه نیست - و دختر به ثناء الله خان نبیره
عزیمت الله خان منصوب شده - در حکومت خسرو فوجدار
سیکاکول بود - پس ازان آصف جاه بصوبه داری بیجاپور
تعیین نموده - دران جا از دست اودا چوهان سردار
مرهتته شکست فاحش خورده - آخرها در قلعه داری پریندا
در گذشت - اگرچه هرزه چانه بود اما حرف های بزمه
داشت - دیگر هم اولاد داشته - یکی ازان حامد الله خان
است که نواب آصف جاه بضابطه هند (که عداوت خون را
بوصلت نسبیاً منسیاً می کنند) همشیره خود را بعقد او
داده - با این نسبت هم زناه ندارد *

* معز الدوله حیدر قلی خان *

اسفرائینی ست - محمد رضا نام داشت - ابتدا در
سرباز سلطان عظیم الشان توسل جسته بنسبت نام او مشهور
گردید - پس ازان (که زمام سلطنت هندوستان بدست
محمد فرخ سیر در آمد) سال اول جلوس بواسطت میر
جمله بخطاب حیدر قلی خان و خدمت دیوانی دکن مع
دیوانیهای صوبجات آن و امانت کل محال خالصه با دیگر
اردوگیها سر بلندی اندوخت - و بعد رفتن بدان صوبه

(مآثر الامراء) [۷۴۷] (باب الميم)

(چون در مزاج شورش و سختي بهياري داشت) با نظام
الملک آصف جاه ناظم آنجا محبت از درس نه نشست -
لهذا بحضور شذافته بدیوانی صوبه احمد آباد و متصدیگری
بندر سورت و نیابت نظامت گجرات (که اماله دران ایام
بنام خاندوران بود) عزت اندرخته بدان صوب (اهی گشت -
و به تهنیق مهمات آنجا پرداخته اضافه نمایان در محصول
بندر و محال خالصه (که سپرد او شده بود) آورد - و
در جنگ با مفدر خان ثاني (که با جمعیت بهیاری
بمقابله آمده بود و او جمعیت کم داشت) بجرأت پیش
آمده بر او غالب گردید - اما بنا بر درشتی مزاج او رعایای
آنجا ناراض بودند - و جاگیرداران آن صوبه شکایت کلی
داشتند - و این معنی باعث کینیدگی خاطر قطب الملک
شده بود - از آنجا تغیر شده در عهد سلطان رفیع الدرجات
عزیمت حضور نمود - و بمقتضای وقت پس از وصول
ببکر آباد با سعید عزت خان بارهه چون شیر و شکر جوشیده
باستصواب او راجه رتن چند را بکنند اتحان در آورد -
بشفاعت همین علی خان با قطب الملک نره صفا باخته
شریک مشورت هر دو برادر شد *

و (چون در عهد ساطنت سلطان رفیع الدرله همین علی
خان بدفع نصاب، نیکو سیر بن سلطان محمد اکبر بن خلد مکان

(باب الميم) [۷۴۸] (مآثر الامراء)

بصوب اکبر آباد اراده نمود (او بخطاب بهادري آبرو يافته
 بطريق هراول پيشتر به راه پيمائي در آمد - و در معاينه
 قلعه اکبر آباد مصدر تردد نشد - و سال اول جلوس
 فردوس آرامگاه به تنبيه گردهر بهادر (که بعد فوت راجه
 جهيله رام ناگر هم خون در صوبه آله آباد سر نافرمانی
 داشت) با فوج شایسته دستوري يافت - و (چون باستصواب
 راجه رتن چند اين مقدمه بصلح گراييد) از انجا برگشته
 پس از رسيدن بحضور در هجين سال بتعلقه مير آتشي
 از انتقال سيد خانجهان بارهه لوی افتخار بر افراخت -
 و پس از گذشته شدن حسين علي خان (که سيد عزت
 خان بارهه و ديگر رفقای خان مزبور رو بجانب دولت خانه
 پادشاهي آوردند) نام برده با جمعيت سوار و پياده
 موجود که خدمت بسته آثار دليري و دلاري بظهور آورد -
 و در جلدري آن از اصل و اضافه بمنصب شش هزاری
 شش هزار سوار و خطاب ناصر جنگ طبل شاد کامي نواخت -

(۲) نسخه [ب] جهيله رام - (۳) در [تاريخ مظفري] در همان اثنا شعله
 شهرت کشيد که گردهر پسر دبا بهادر برادرزاده جهيله رام که مقدمه الجيش
 و قوت بازوي او بود بعد فوت هم خود بجمع سپاه پرداخته قلعه آله آباد را
 بتياري برج و باره استواري نمود - (۴) در [تاريخ مظفري] حيدر قلي خان
 بمنصب هفت هزاري شش هزار سوار یک اسبه و خطاب حيدر قلي خان بهادر
 ناصر جنگ امتياز يافت *

(مآثر الامراء) [۷۴۹] (باب المیم)

در جنگ (که با قطب الملک بتوزکی سلطان ابراهیم پسر سلطان رفیع الشان متصل آن رو داد) بهراری مامور شده در سردان توپخانه بزرانشانی بعهده آن سعی بلیغ نمود -^(۲)
و پستر بشمشیر با حریف پیوسته طریق جرأت پیمود - و قطب الملک بهادر را (که زخم بدست آمد) بر فیل برداشته نزد پادشاه آورد - و باین حسن خدمت از اصل و اضافه بمنصب هفت هزاره هفت هزار سوار و خطاب معزالدوله عام بلندرتبگی برافراشت - و سال (۱۱۳۳) هزار و یک صد و سی و سه هجری صوبه داری گجرات از تغیر اجیت سنگه و متصدی گرمی بندر سورت از تغیر قمرالدین خان بهادر ضمیمه میر آتشی بار تقرر یافت - و در سال دیگر (که نظام الملک اصناف جاه حسب الطلب از دکن بحضور آمده بخلع وزارت از انتقال محمد امین خان بهادر اعتماد الدوله مخلع شد) او (که بزبان آوری و دلیری موصوف

(۲) در [تاریخ مظفری] و حیدر قلی خان میر آتش در لشکر محمد شاهي نردبکه بکار برده و بنیر پاشی بیدریغ و بوعدهای لطف آمیز نوازش پادشاهی بتالیف قلوب و جذب خواطر پرداخته کاریکه از صله توپخانهها در روز جنگ گرفته شاهد در عهده هیچ میر آتش از زمان سلف این جهه اظهار فرموده -
(۳) در [تاریخ مظفری] چون کارش از حد بخت و یاری اختر در گذشته بود دو زخم بک زخم نیز بر پیشانی و دیگری زخم شمشیر بر دستش رسیده بود - و بتقدیر الهی زنده ازان معرکه اسیر گردید *

(باب المیم) [۷۵۰] (مآثر الامرا)

بود (در کارهای مالی و مالی دخیل میکرد - این معنی بر مزاج
 وزیر گوازه نشد - و پادشاه به خاطر داشت او حیدر قلی خان را
 مانع آمد - او متحمل نگشته رخصت شده به احمد آباد
 رفت - و در آنجا زر معاملات خالصه و قبول جاگیرداران را
 متصرف گشت - لهذا جاگیر او (که در نواح دار الخلافه
 بود) بضبطی در آمد - او باستماع این خبر بمتصدیان حضور
 فرستاد - که چون اقطاع من ضبط شده از من نوکری و
 اطاعت نمی آید - لهذا صوبه داری آنجا بنام نظام الملک
 آصف جاه بهادر تقرر پذیرفته بهادر مزبور روانه آن صوبه
 شد - او باستماع این معنی با آن (که فوج بسیار
 فراهم آورده بود) خود را بجنون انداخته روانه پیشگاه سلطنت
 گردید - و پس از وصول بدو منزلی شاهجهان آباد بتسخیر
 صوبه احمدیر (که بتصرف اجیم سنگه^(۴) رفته بود) تعیین

(۲) نسخه [۱] لفظ [را] نیست - (۳) در [تاریخ مظفری] چون درین
 ایام معزالدوله حیدر قلی خان ناظم گجرات قدم جرات در وادی بغی گذاشت
 رای جهان آرای صوبه داری گجرات و مالوه ضمیمه وزارت و ایالت دکن نموده
 مهم حیدر قلی خان بر نظام الملک مقرر داشت - و او پاشنه کوب نا جهانوه
 قریب گجرات خود را رسانید - و حیدر قلی خان چون تاب مقاومت در خود
 ندید بدر جنون زده بحضور پادشاه رسید - بعد چندی از تغیر خانزمان
 خدمت مهر آتشی سر بلند شد - (۴) نسخه [ج] اجیم سنگه رالهوره

(مآثر الامراء) [۷۵۱] (باب الميم)

شد - و بعد ازان (که گده پتلي هم مفتوح گشت) بحضور

آمده مطابق سنه (۱۱۳۷) هزار و يك صد و سي و هفتم
هجري شد. با زن خود در خس خانه مي خوابيد تاگاه آتش
در گرفت - و چمن زندگيش را سوخت - در کارها طبع رسائے
داشت - و جلادت را بکار داني فراهم کرده بود - اما
مزاجش خالي از سختگيري و زياده سري نبود - گویند طعام
گرم ميخورد - حتی که بر دستار خوان ظرف پخت طعام را
بر سر مجمر پراز آتش داشته حاضر مي ساختند *

• موتمن الملک جعفر خان •

در اصل برهمن پسرے بود - حاجي شفيع امفھاني خريد
کرده مسمی به محمد هادي ساخت - و مثل اطفال پرورش
و تربيت نمود - و همراه او بايران رفت - و پس از فوت
او بدکن بر گردیده بقليل نوکر حاجي عبد الله خراساني
ديوان صوبه برار شد - و پستتر نوکر پادشاهي گشته در
عهد خلد مکان بمنصب درخوز و خطاب کار طلب خان سرفراز

(۲) نسخه [ج] گده پتلي - و در [بعض نسخه] گده پتلي - (۳) در

[تاريخ مظفري] سال هشتم از جلوس فردوس آرامگاه معز الدوله حيدر

قلي خان ناصر جنگ در ايام گرما بخس خانه استراحت داشت - تاگاه

آن خانه را آتش در گرفت و او فرصت بر آمدن نداشت همانجا بر رحمت ایزدي

پيرست *

(باب المیم) [۷۵۲] (مآثر الامرا)

شده بتعلقات صوبه دکن می پرداخت . و چندی دیوانی
 حیدرآباد داشت . پسر بدیوانی صوبه بنگاله از تغیر ضیاء الله
 خان و خطاب مرشد قلی خان سر عزت بر افرخت . در
 ایامی (که محمد فرخ سیر جانب اکبرآباد بقصد جنگ
 با عم خود جهاندار شاه عزیزمن نمود) حیدر بیگ نامی را
 با جمع بصوبه بنگاله فرستاد که خزانه بیارن . او بجنگ
 پیش آمده شکست داد . پس ازان (که سلطنت به محمد
 فرخ سیر (سید) رشید خان برادر افراسیاب خان مرزا
 جمیری بصوبه داری آنجا تعیین یافته کار بقتال و جدال
 رسانیده مقبول شد . نامبرده معرفت حکمت سببه ساهو (که
 از معتبران مالداران آن صوبه بود زرها صرف نموده بتعلقه
 صوبه داری آنجا و منصب هفت هزاری هفت هزار سوار
 و خطاب موتمن الملک علاء الدوله جعفر خان بهادر اسد
 جنگ ناموری اندرخت . و سالها در آنجا بسر بوده در سنه
 (۱۱۳۸) هزار و یک صد و سی و هشت هجری (ه سپهر
 ماک آخرت گشت . مرشد آباد آباد کرده ارحمت . گویند
 در فن عملداری کمال آگهی داشت . کورده پر از نجاست
 ساخته نام آن بیکنده نهاده بود . زمینداران را در آنجا
 قید می نمود . و بیکنده (بفتح بای موحده و سکون یای
 تحتانی و ضم کاف عربی و سکون نون و قای فوقانی مقله

(مائرا امیرا) [۷۵۲] (باب المیم)

هندي با های مخفی و معروف (ازبان اهل هند عبارت از
 بهشت است که باعتراف خود مخصوص برگزیدگان دالذد *
 پس از شجاع الدین محمد خان بهادر داماد او [که
 میرزا دکنی عرف داشت - و از مردم برهانپور بود - نام
 پدرش نورالدین از قوم افشار (که یکی از اجداد ار علی
 یار سلطان نام در ایام شاه طهماسب حاکم فراه مضاف
 خراسان بود) و خون او چندسے بتعلقه داری ایلکندل مضاف
 سوره فرخنده بنیاد اشتغال داشت - و در ایام سوره داری
 جعفر خان در بنگاله بحکومت اودیه می پرداخت [بلغار
 نموده دانا، مرشد آباد گردید - و از حضور فروردس آرامگاه
 بمنصب آمده و خطاب مؤتمن الماک شجاع الدوله بهادر
 اسد خان شو برافراخته بنظم آن ملک تقرر پذیرفت - و
 کون مزبور را برهم زده همه زمینداران را گذاشت - و سیزده
 سال بحکومت آنجا گذرانیده در سال (۱۱۵۲) هزار و
 یک صد و پنجاه و دو هجری واصل عالم مقبری گشت -
 (۳)
 رونق از بنگاله رفت تاریخ فوت اوست *

(۴) در [تاریخ مظفری] سال چهاردهم از جلوس والا جعفر خان المصطفی
 به مرشد قلی خان سوره دار بنگاله در گذشت - و شجاع الدوله داماد او
 بفرمان نظامت بنگاله و خلعت مکلف با مالای مروارید و خنجر مرصع و شمشیر
 با ساز میناکار و فیل و اسب از حضور والا مورد مرام گشت - (۳) یعنی
 سنه هزار و یک صد و پنجاه و دو هجری *

(باب المیم) [۷۵۳] (مآثر الامراء)

پس از پهرش علاء الدوله سرفراز^(۲) خان بهادر هیدر جنگ
(که مرزا اسد الدین نام داشت) ایالت آنجا یافت . و

پس از انقضای ده ماه در سنه (۱۱۵۳) هزار و یک صد
و پنجاه و سه هجری بدست علی دردی خان (که از
پیش آوردهای پدرش بود) کشته گردید . مرشد قلی
خان بهادر رستم جنگ یزید سرفراز خان است . نامش مرزا
لطف الله . پدرش حاجی شکرالله تبریزی از دیار ایران
به هندوستان آمده در صورت توطن گردید . مرزا لطف الله
دران جا متولد گردید . و پس از وصول بسن رشد کسب
علوم نموده بقصد تجارت به بنگاله رفت . شجاع الدوله جوهر
قابلیت او دریافته صبیحه خود را با او عقد نمود . ابتدا
بخطاب لطف علی خان و بعد فوت جعفر خان به مرشد
قلی خان مخاطب شد . دران ایام حاکم اردبیسه بود .
(چون علی دردی خان بعد قتل سرفراز خان عازم آن سمت
شد) او هم فوج فراهم آورده بمقتله پرداخت . و شکست
یافته دکن رویه شتافت . و در سنه (۱۱۵۴) هزار و یک
صد و پنجاه و چهار هجری باز اجتماع نموده اردبیسه آمد .

(۲) در [تاریخ مظفری] و چون شجاع الدوله صوبه دار بنگاله و بهار و
اردبیسه سیزدهم ذی الحجه در سنه ۱۱۵۱ هجری در همین هنگامه وزود ناصر
شاه در گذشت فرمان نظامت هر سه صوبه با دیگر مذاکرات از پیشگاه جهانبانی
برای سرفراز خان خلف او روانه گردید .

(مائرا الامرا) [۷۵۵] (باب الميم)

و سعيد محمد خان پسر حاجي محمد زا (که برادرزاده
علي وردی خان می شد . و نائب اردبیل بود) دستگیر
ساخت . علي وردی خان با هر دو عزیزت اردبیل کرده حاکم
آنجا را هزیمت داد - ازان بعد بدکن آمد . نظام الملک
آمف جاء بهادر مشمول عوائف ساخته بتقرر جاگیر و قرب
مصاحبت خود خرسند گردانید . سال (۱۱۶۳) هزار و یک
صد و شصت و چهار هجری درگذشت . شعر می گفت .

و مخمور تخلص می کرد - این بیت ازوست * بیت *

* میگذار از ضعیفان کار سنگین بر نمی آید *

(۲)
* که کوه میشود صورت پذیر از خامه موئی *

(۳)
حایله اش مشهور به مهمان بیگم صبیحة شجاع الدوله مدعی

زنده بود . در حیدرآباد بخواستی خرید کرده شوهر بصر

می برد . پسرش بختی خان چندس قلعه داری کهنپوره
(۴)

مضاف فرخنده بنیان داشت . سال چند قبل از حالت

تحریر ازینجا آرا شده *

* مهاراجه اجیت سنگه راتهر *

پسر مهاراجه جسونت سنگه است . چون پدرش در

توانه داری چهرون در گذشت از در شکم مادر بود . پس

(۲) نسخه [ا] خانه مورث - (۳) نسخه [ج] مهین بیگم - (۴) نسخه

[پ] کهنپوره - و در [بعضی نسخه] کهنپور *

(باب المیم) [۷۵۶] (مآثر الامراء)

از وصول بلاهور متولد گشت - بستر بر طبق حکم خلد مکان
کسانش بحضور آوردند - پادشاه خواست بدست آورد -
دانهوزان (که قدیمان راجه متوفی بودند) بجنگ برخاسته
برخه بکار آمدند - و چندی از را بوطن رسانیدند - پس
ازان (که پادشاه خود در بار در صوبه اجمیر رفته بقلع و
قمع این قوم پرداخت - و شاهزاده محمد اکبر را بتعاقب
او مامور ساخت) اینها باغرای شاهزاده کاربند شده از راه
از راه بودند - تا آنکه شاهزاده باتفاق آن مردم یک و نیم
کردهی لشکر پادشاهی رسید - بوجه اینها بد گمان شده از
نزد پادشاهزاده برخاسته رفتند - ناچار شاهزاده هم راه فرار
گزید - پادشاه در جودهپور فوجدار تعیین نمود - تا حیات
پادشاه از در کوه های صعب المرز جا گرفته بود - پس از
ارتحال پادشاه فوجدار جودهپور را بے حرمت ساخته قصبه
بتصرف در آورد - خلد منزل در جنگ اعظم شاه فرمان طلب
فرستاد - نیامد - لهذا بعد جنگ اعظم شاه بر سر جودهپور
رفت - و خانزمان پسر منعم خان خانخانان را برر تعیین
نمود - پس از رسیدن خان مزور نزدیک جودهپور آمده او را
دید - و تسلی یافته بملازمت آمد - و بعد عفو جوایم
بمنصب سه هزاری سوارتخار برافراخت *

(۲) نسخه [ج] قدیمان - و نسخه [ب] قدیمان *

(مآثر الامراء) (۷۵۷) (باب المیم)

و (چون پادشاه متوجه دکن بعزیمت مقابله کام بخش
گردید) او از انجای راه باتفاق راجه جی سنگه کچهواده
اسباب ضروری برداشته و خیمه ها در لشکر گذاشته راه وطن
گرفت . و بعد معادنت از دکن پادشاه را فکر تنبیه این
قوم در سر بود . اما فعاد قوم سکهان (که در پنجاب
عالم گیر شده بود) مانع آن شد . نظر بمصاحبت وقت از
کرده و نا کرده او چشم پوشیده بوساطت خانخانان قرار یافت
که او باتفاق راجه جی سنگه سرسوازی ملازمت نموده رخصت
وطن یابد . و سرانجام درست کرده خود را بحضور رساند .
ارادجا (که فلک فتنه را مردم توطئه دیگر بر می انگیزد)
خلد منزل را بعد رسیدن لاهور قضیه ناگزیر پیش آمد .
و پسر میان پادشاهزادها محالست رد داد . تا آنکه نوبت
سلطنت به محمد فرخ سیر رسید . سال دوم جلاوس حسین
علی خان امیر الامراء با فرجه بر سرش تعیین گردید . نامبرده
مغلوب رعب گشته به امیر الامراء رجوع آورد . و بقبول
پیشکش جرایم او بصفح مغزون گردید . صبیحه خود را موافق
معامل جهت عقد با پادشاه روانه حضور ساخت . و به
هویه داری کجرات سر بلذد گشت . پس ازان دست توصل
بدامن سادات زده او آخر عهد محمد فرخ سیر حسب الطاب
از احمد ابدان بحضور آمده بخطاب مهراجه فرق عزت بر افراخت .

(باب الیم) [۷۵۸] (مآثر الامراء)

و در محبوس ساختن پادشاه مذکور با سادات شریک
 مشورت بود - ازین جهت در خاص و عام طشت بدنامی
 او از بام افتاده در اوایل عهد فردوس آرامگاه از نظامت
 گجرات عزل پذیرفت - و از سر نیک فالی دست ایزر سزد
 بلدا دارالخیر اجمیر را بتصرف در آرد - پس از آن (که امرا
 با فوجی بوسر او تعیین شدند) راه وطن خود پیش گرفت -
 و در گده پتای مردم او متحصن بودند - فوج پادشاهی (فته
 بهکنه را آن پرداخت - آخر بصاح مفتوح گردید - و قرار
 یافت که ابهی سنگه پسر کلانش از جانب پدر در حضور
 باشد - ابهی سنگه پس از رسیدن بحضور بتطبیع ارکان آنجا
 دسمت از حقوق پدری برداشته به بخت سنگه برادر خود
 خود نوشت - و او بتقریب در حالت خواب اجیمت سنگه
 را روانه بئس القرار ساخت - لهذا ابهی سنگه مخاطب
 (۳)

(۲) در [تاریخ مغربی] سال چهارم از جلوس والا اشرف الدوله ارادتمند
 خان را بصوابدید او با بیست و دو امرا بومهم مهاراجه اجیت سنگه رخصت
 فرمودند - خان مذکور در اجمیر رسیده بلطف و عطف او را مطیع و صدقاده
 قلعه هنلی که در عمل مهاراجه بود بتصرف اولیای دولت در آورده راجه ابهی
 سنگه پسر کلانش را مع پیشکش لایفه همراه امرا مذکور بحضور آورد *

(۳) در [تاریخ مغربی] بعضی میگویند که چون مهاراجه اجیت سنگه
 سرشورش و بغی برداشته بود پادشاه و وزیر الممالک اعدمان الدوله نور الدین
 خان بخت سنگه پسر او را بوعده حکومت چرده پور و عبیره تمامی ملک
 پدر او فریفته بر دشمن پدر تحریص دادند - و او بامید ریاست پدر را بدشت *

(آثار الامرا) [۷۵۹] (باب الهميم)

به هزارجگي شده در سنه (۱۱۳۰) هزار و يك صد و چهل
هجري از تغير سربلند خان به صوبه دارى گجرات رايست
هزت برافراخت . و بوطن رفته يك سال به بگذرد بستم
انجا گذرانيد . و در سال يازدهم محمد شاهي داخل گجرات
شده بمرهته جوته صوبه مي داد . چون غايبه آنها روز افزون
ديد سال يازدهم برخاسته بوطن خود آمد . و تمام
صوبه بتصرف مرهته رفت .

مهاجره اجيت سنگه در بصر داشت . ادين
اهي سنگه که احوال اش داشت . و در مدين بچک سنگه
که بعد فوت پدر بر وطن قابض گردید . و پس از
بسرش بچي سنگه در حالت تعوير متصرف است .
و به رعایا پروري و پاسداري زبردستان و سر شکانی
زبردستان زبانزد . تنه احوال سلطان محمد اکبر بدین
اسلوب است که بعد فرار از نزدیکي اجير (چون هيچ
جانب مقر نيافت) پيش سنبها بهونصله شتافت . سنبها
بسلوک پيش آمده چنده نگاهداشت . (چون خلد مکان
بدکن نهضت فرموده غلغله کافر کشي در چار سو الکند)
ار مرعوب گشته جهاز سواره روانه ايران شد . چون جهاز
بمسقط رسيد ، هاکم آنجا نگاه داشته بخداد مکان نوشت .
دين فسن (که خبر آمدن از بمسقط مسموع شاه سليمان

(باب المیم) [۷۶۰] (مآثر الاسرا)

مغوی گردید - و سابق سلطان محمد اکبر از آزاده خود
اطلاع داده بود (شاه بتعلقه دار مسقط *) که رجوع شاه
ایران دارد (بتقید نوشته طلب داشت - و لازم احترام
بجا آورده همیشه ضیافت و سپر بود - آخر سلطان
درخواست کمک نمود - شاه گفت که هنوز پدر شما
زنده است - بعد ازین (که نوبت پسران رسد) آنچه
لازم امداد و اعانت است بعمل خواهد آمد - سلطان
تنگدل شده گفت که مزاج من با هوای اینجا نمی سازد -
رخصت دهند که قریب قندهار در ولایت گرم سپر متوقف
باشم - شاه حسب درخواست مرخص نمود - و برای
اخراجات لاهدی بهمان نواح قنخوای معین کرد - سلطان
پس از رسیدن آن نواح سال (۱۱۱۵) هزار و یک صد
و پانزده هجری بگلشن بقا خرامید *

• میر احمد خان ثانی •

خلف میر احمد خان شهید است که در صوبه داری
برهان پور با کفار مرهنگه جنگ مردانه نموده جان در باغش -
نخستین معاهد خان خطاب داشت . پس از آن بنام پدر
نامی گردیده چندس فوجداری چکله امناباد صوبه پنجاب
بعهد اش بود - قضا را در آنجا حلیله او (که محبتش و
دلپسندی مفرط پدر داشت) در در نقاب ممان کشید .

(مآثر الامراء) [۷۶۱] (باب الميم)

رأس المال صبر و هوش خود را بدست تازاجگران جزع و
 فزع داد . و این ناموز دلخراش چون داغ لاله دامن گیرد
 دل غم (بود) آرد شد . همت بر ترمیم و تاسیس مقبره آن
 عقیقه گماشته بآنچه طرح انداخت و پستو بزیارت عنایت الله
 خان کشمیری به ایالت خطه کشمیر کامردانی یافت .
 نقشش درست نه نشست . آخر کار بخت و (موائی
 انجامید . تبیین این اجمال ^(۲) آنکه محتوی خان ملا
 عبد النبي ^(۳) که از علمای عصر و در زمره ارباب منصب
 منسلک بود (همواره میخواست در پرده حمیت اسلام اغراض
 نفسانی خود را پیش برد . از تعصب و لجاج گاه گاه
 با هندو آن دیار کارش بصورت احتساب می نمود *)

(چون انقلاب روزگار در بے نصقی سلطنت انبعاث و اثرات
 خود سری و خیره روی شور پستان می نماید) آن شوخ چشم
 در سال دوم محمد شاهی اجلاف و احامره ^(۴) شهر را براریات
^(۵) مرجوح فقیه از راه برده با خود متفق ساخت . و رفته
 با نایب سوبه و قاضی صاجت و ابرام نمود . که احکام
 شرعیه (که به ذمی متعلق است) مثل ممانعت از رکوب

(۲) چنانکه در احوال محمد کاظم خان در صفحه ۷۲۱ از جزوه مبدوم اشاره
 همین برده . (۳) نسخه [ج] علمای نشری . (۴) نسخه [ب]
 احامره . (۵) نسخه [ج] مرجوحه .

(باب الیم) [۷۶۲] (مائرا الامرا)

اسب و ارتباط یراق و غیر ذلک بدان کاربند باید شد . و آن
 شرمه فاله را از اعلان رسوم مشوم باز باید داشت . آنها
 جواب دادند . آنچه در دار الخلافه و سایر بلاد هند شایع و
 مروج است بعمل می آید . احداث امر غیر معمول بدون
 حکم خلیفه وقت چگونه پیشرفت میشود . آن شوریده سر از
 باز زدن حکام بر خویش بپسید . و بیرون بر آمده بدایمردی
 یکتائی گزینان هر جا هندی می دید مراتب استخفاف
 و استحقار می نمود . اتفاقاً درین ایام (روز) مجلس رای
 نامی (که در جرگه معتبران باده منتظم بود) با پراهمه
 بسیر باغی رفته بطعام و اطعام اشتغال داشت . که آن سبکرو
 بسر وقت رسیده آوازه گیر و دار بلند ساخت . و بی تحاشا
 بزدن و بستن پرداخت . مجلس رای بپای استعجال راه
 فرار سر کرده خود را بخانه میر احمد خان انداخت . و آنرا
 بزعم خود مأمین پنداشت . آن بیدادگر بر گشته بمحله
 هندیان آتش در زده دود از دمار آنها بر آورد . و بدان
 بسند نغموده خانه خان مذکور را گرد گرفت . و هرکرا
 یافت بشکفته بیعتی در کشید . خان مشار الیه دران روز
 بطایف الحیل شر او را از خود بی سر ساخت . (روز دیگر
 جمعیت فراهم آورده باتفاق بخشی پادشاهی و منصبداران

(مآثر الامراء) [۷۶۳] (باب الميم)

بتلافی و قدارک مافات بر سرش شتابت - آن جماعت کیش
 بهمان مردم مقابل پیوسته آتش قتال بر می سپارم و ضرب
 مصاص بر افروخت - و باغوايش مسامین شهر نیز بر جوشیدند -
 جماعه از عقب پله را (که خان مذکور ازان گذشته بود)
 سوختند . و از هر دو طرف راسته و بازار تیر و تفنگ
 می انداختند - و سنگ و خشت می زدند - و نحران و
 میدان هر چه می یافتند از پام در می برتافتند - دران^(۲)
 هنگامه قیامت انگیز سید دلی همشیره زاده میر احمد خان
 با جمع نقد جان در باخت - خان مذکور ازان چارموجه
 هلاک (که نه یاری پیش رفتن داشت و نه راه بازگشتن
 می یافت) بعجز گرانیده بهفت و خوار می بسیار جان
 بدر بردن مغتدم دانست - پس ازان فساد سرشت بقیه
 خانهای هند را بباد غارت و تاراج داده مجلس رای را
 با جمع ازان مأمین بر آورده مثله ساخت - و هنگام ختلان
 برخه را نوبت بقطع عضو مخصوص رسید - و روز دیگر
 محتوی خان بمسجد جامع رفته باجماع مسلمین میر احمد
 خان را از حکومت بر انداخته خود را حاکم مسلمانان
 قرار داده مخاطب به دیندار خان گردید - و تا پنج ماه
 (که حاکم دیگر از حضور نرسید) بفصل قضاها و اجرای^(۳)

(۲) نسخه [ب] بر می نماند - (۳) نسخه [ا] رسیده *

(باب المیم) [۷۶۳] (مائرا الامرا)

احکام استقلال می درزید - در مسجد نشسته در تمشیت
 امور ملکی و مالی می کوشید - (چون مؤمن خان نجم ثانی
 بنیامت عزیمت الله خان برقع این اشوب و تجدید بذر و بسمت
 امور گردید) اواخر شوال به کروهی کشمیر (سیده فرود
 آمد - محتوی خان (که شرمندگ کردار نکوهیدگ خون
 بود) با جمع از فضلا و اعیان شهر با اتفاق خواجه عبد الله
 نام منصبدار (که از مشاهیر آنجا بود) باستقبال نایب
 موبه رفته با عزاز در شهر آورد - ^(۱) خواجه مذکور از راه اتحاد
 یا از ردی شرارت (که خمیرمایه سرشت آن مرز بوم
 است) مشورت داد - که نخست ^(۲) بخانه میر شاه پور خان
 بخشید رفته استعذار گذشته نمایند - و پستری پذیره شوند -
 زمان پاداش افعالش رسیده گوش بر آواز پیام اجل بوده
 فوراً شتافت - صاحب خانه (که از منصبداران کهر و غیره و
 برخی مردم محله جدی ملی را در گوشه و کنار خانه آماده
 کرده بود) پس از ساعت خود به بهانه شغل برخاست -
 آنها نگاه بر سر آن مرگ گرفته ریخته اول در پسر خرد سال
 وی را (که همواره پیش پیش او مولود خوانده میرفتند)
 علف تیغ بیدریغ ساخته او را بانواع تعذیب اداره دادند

(۲) نسخه [ب] میر شاپور خان - (۳) نسخه [ج] جدی ملی - (۴)

نسخه [ب] مولود خوانان *

(مآثر الامور) [۷۹۵] (باب المیم)

عدم ساختند - روز دیگر پیوران او بدعوای خون مقتدای
 خون کمو پرخاش بسته بر سر محله جندی ملی ها (که
 بمذهب تشیع شهرت دارند) و محله حسن آباد رفتند - تا
 در روز بین الفریقین زن و خورن گرمی داشت - چون ازین
 طرف بلوای عام بود آخر الامر چیره گشته دو سه هزار کس
 ازین در محله با بسیاری از مغولیه مسافر که تیغ کشیدند -
 و انواع بی ناموسی بر سر زنان آورده تا دو سه روز مبلغهای
 خطیر از نقد و جنس بغارت بردند - پستو بخانه
 بخشی و فانی شنانته (نخستین به پیغوله در شد که
 پی نبردند - و دومین بدر زن) خشته از خانه آنها بجا
 نداشتند - چون مؤمن خان داخل شهر شد به کجدار
 و مرز پیش آمده میر احمد خان را بدرقه همراه داده
 روانه نمود - خان مذکور بدار الخلاقه آمد - و بعد از آن
 از جانب قمر الدین خان بهادر اعتماد الدوله فوجداری
 مراد آباد گرفت - و درانجا خسارتی بسیار کشید - از تاریخ
 فوتش آگهی نشده *

• معز الدوله حامد خان بهادر مالیت جنگ •

(۱۳)
 برادر مایندری خان فیروز جنگ اسم - در حیات پدر
 بدولت در شناسی خادمان کامیاب گشته بمنصب در خود

(باب المیم) [۷۶۶ *] (مآثر الامراء)

سرشته روزگار بدست آورد - سال بیست و نهم جلوس
بعثت خطاب خانی و عطای ماده فیل امتیاز پذیرفته
مصور شد که خزانه بلشکر محمد اعظم شاه (که بمحاصره
بیجاپور تعیین بود) رساند - تا آخر عهد آن پادشاه بمنصب
در هزار و پانصدی هزار و پانصد سوار ارتقا پذیرفته *

پس از ارتحال خلد مکان بهمراهی اعظم شاه بهندوستان
رفته در جنگ بهادر شاه سردار طرح دست چپ بود -
پس ازان (که اعظم شاه بقتل رسید) بملازمت خلد منزل
پیوسته سال سیوم جلوس بصوبه داری بیجاپور افتخار
اندوخت - و پستر ازان جا عزل پذیرفته بحضور آمد -
اوایل سلطنت فردوس آرامگاه (که نظام الملک از مالوه
بدکن رسیده با کسان سادات بمقابله پیش آمد) نامبرده
(که همراه سید عبد الله خان قطب الملک روانه شاهجهان آباد
گردیده بود) جاگیرش تغیر و خود خانه نشین شد - دین
ضمن (که حسین علی خان امیر الامراء کشته شد)
قطب الملک شاهزاده را از محبوسان سلیم گداه طاب داشته .
(۲)

(۲) در [تاریخ مظفری] در جنگی که افواج پادشاهی را با غیوت خان
همشیره زاده حسین علی خان روداده حسین علیخان بضرب گوله تفنگ قالب
نهی کرد و طائر روحش از قفس تن متوجه پرواز گردید - (۳) در [تاریخ
مظفری] و بنجم الدین علی خان صوبه دار شاهجهان آباد نوشته فرستاد
که یکی از پادشاهزادهای و الا تبار را از مساکن سلیم گداه بر آورده بر تخت
سلطنت جلوس باید داد *

(مؤثر الامرا) [۷۶۷] (باب المیم)

در فکر قالیف مردم افتاده از را به بحالی جاگیر خوشدل ساخته و مبلغ نقد رسانیده همراه گرفت - و چون قطب الملک گرفتار گشت اعتماد الدوله امین خان بهادر اوزا بر فیل خود گرفته بملازمت پادشاهی رسانید - و پس ازان (که نظم صوبه گجرات از تغیر معز الدوله حیدر قلی خان به نظام الملک اصف جاه قرار گرفت) اوزا به نیابت آنجا مامور نمود - و بخطاب معز الدوله صلاحیت جنگ مخاطب ساخته تجویز بحضور نوشت *

و (چون در سنه (۱۱۲۶) هزار و یک صد و سی و شش هجری صوبه داری گجرات از تغیر اصف جاه به سر بلند خان مفوض گشت) شجاعت خان و رستم علی (۲) خان پسران محمد کلیم نام جماعه دار (که سابق نوکر شجاعت خان محمد بیگ بود - و پسرانش از روی کار طلبی بمنصب پادشاهی و خطاب خان بیسعی حیدر قلی خان فایز شده بنیابت سر بلند خان در گجرات و سورت دخیل

(۲) در [تاریخ مظفری] بعد ازان رستم علی خان برادر شجاعت خان (که در آن وقت حاکم بندر سورت بود) خبر قتل برادر شنیده اسباب مسافرت با حامد خان سامان نمود - پیلاچی گابکوار با هشت هزار سوار با وی متعلق گشت و حامد خان نیز با کنهها مرعنه (که صاحب دست هزار سوار بود) از احمد آباد کوچید ، هر کنار دریای مهنی تلقی فریبن دست داد - حامد خان بعد جنگ شدید قالب آمد ، و رستم علیخان از دست وی بقتل رسید *

(باب العیم) [۷۶۸] (مآثر الامراء)

شدند) هر در جنگ با معزالدوله نموده بقتل رسیدند - تا آنکه سر بلند خان خود رسید و بخشی حامد خان کشته شد (۲) و از دخیل تعلقه گردید - بنامهوان حامد خان حسب الطلب نظام الملک آصف جاه بدکن رسیده بتفویض صوبه داری ناندیر لوای بلندرتبگی برافراخت - و بعد چندی مطابق

سنه (۱۱۴۰) هزار و یک صد و چهل هجری در ایام (که لشکر آصف جاه متصل کرناتک بود) در منزل گلبرگه سفر آخرت گزید - و در روضه شاه بنده نواز (قدس سره) بیرون گنبد مدفون گشت - خوش خلق و غیور و سپاهی و صاحب همت بود - در عذوان گفتگو وضع بی باکانه داشت - پسرانش (که شهرت گرفته اند) خیر الله خان و حفیظ الله خان و مرحمت خان هر یک بنابر قرب قرابت با آصف جاه بمنصب و جاگیر در خور با نقدی بطور مدد خرج سرفرازی

(۲) در [تاریخ مظفری] مبارز الملک سر بلند خان بعد استماع هنگامه حامد خان جانب گجرات روانه شد - و حامد خان بقصد معارفت او با مرهته از گجرات بر آمد - هر چند مبارز الملک نصایح هوش انزا بقلم آورد - و نظام الملک هم از دکن بهم خود ظاهراً در باب دخل دادن مبارز الملک نوشته ها روانه کرد - چون حامد خان مرد لا آهالی بود این معنی فائده ننمود - آخر ایمان بیگ بخشی خود را بانوج مرهته بحرب مبارز الملک متعین گردانید - و او جنگ عظیم در میان آورده بقتل رسید - (۳) نسخه [ج] سپاهی وضع - (۴) نسخه [ب] حفیظ الله خان *

* (ماکر الامرا) [۷۹۹] (باب المیم)

داشتم . و اکثر اینها به بد وضعی مشهور . و بر عایمت
 سردار مزبور تکلیف نوکری معاف شده به خانه نشینی
 بسر می بودند . از هر یکه اعقاب باقی (۲) و پیارا جاگیر
 دوز را بشب می رسانند . پسران مرحمت خان (که خودش
 بسادگی زبان زن بود) صورت تربیت پذیرفته اولین
 بظطاب فتح یاب جنگ و دومین ظفر یاب جنگ . و
 بجاگیر از پوگنده مالکنده سرفرازی دارند . و با محرز
 اوراق شناسا *

• محمد غیاث خان بهادر •

نامش غیاث بیگ است . پدرش غنی بیگ در سرکار
 خان فیروز جنگ نوکر بود . نامبرده دست توکل بدامن خیر
 میامن نظام الملک آصف جاه بهادر زده رفاقت او برگزید .
 ابتدا بداروغلی توپخانه می پرداخت . پستر در تعلقه دارمی
 مراد آباد به نیابت فوجداری مامور شد . چون سیر فکر و
 درستی منصوبه بود . و دلاری با کار دانی فراهم داشت (
 مشیر و معتمد گردید . امور عظیمه بے مصلحتی او منشی
 نمی شد .) چون بهادر مزبور از صوبه مالوه عمان عزیمت

(۲) نعل [ج] باقی آید . (۳) در نسخه [ج] حرف [از] نویسه .

(۴) در نسخه [ب] مالکنده بغير نقطه حرف اول مرکب است *

(باب النیم) [۷۷۰] (مائز الامراء)

نجانب دکن گرداند) او در معرک (که با سید دلاور علی^(۲) خان (و داد) شریک غالب در زد و خورد مانده در هر نوبت لوی غلبه افراشت . یک چشم او از سابق نور بینائی نداشت و چشم دوم در جنگ اخیر بظهور رسیدن زخم تیر عاقل گشت . بهادر مذکور قدامت و فدویت او منظور داشته بعد فتح بخطاب بهادری و منصب پنجهزاری پنج هزار سوار و خدمت فوجداری بکلانہ صوبہ خاندیس نوازش فرمود . و پستر بتعلق متصدیری محالات صوبہ خجسته بنیاد بر نواخت .

مدتی درانجا نشست . سال (۱۱۴۸) هزار و یکصد و چهل و هشت هجری جهان گذران را گذاشت . در سخن مدرسه متصل مغل پوره واقع خجسته بنیاد (که بنا نهاد) در سن مدفون گردید . به آشنا پروری و فیض رسانی اوصاف داشت . پسرش رحیم الله خان بهادر به قدر دانی نوین مزبور بمنصب شایسته و تیولداری برگزیده سیونا مضاف هزار صفرازی یافته چندی بفوجداری سرکار بکلانہ صوبہ خاندیس و یکچند به ضلع داری محالات نواح خجسته بنیاد مامور

(۲) در [تاریخ مظفری] سال دوم جلوس فردوسی آرامگاه دلاور علی خان با فوج شایسته به چهارده گروهی برهانپور متصل موضع حسن پور سرکار هندیه رایت حرب افراخت . و محمد شیک خان بمقابلہ پیش آمده جنگ صعب روی داد . دلاور ملی خان از پا در آمده و بسیاری از سرداران باره و راجپوتیه زخمی گشته دستگیر گردیدند .

(مآثر الامراء) [۷۷۱] (باب الميم)

گردید - در عمل ملائک جنگ بهادر بمنصب عمده و
بخطاب منظور الدوله متهور جنگ اختصاص گرفتند - سال
چند پیش ازین دار فانی را پدرود نمود - از پدر ارث
شجاعت یافته بود - چند پسر ازو باقی ماند - ارشد آنها
فضل الله خان است که درین ولا بخطاب پدر و نیولدار
مجال مرقوم امتیاز دارد *

• محمد خان بنکیش •

ابتدا بصیغه جماعتداری روزگار داشت - مآداب باره
پیش آورده بنوکری پادشاهی و دولت (وشنامی رسانیدند -
سال سیوم جلوس فردوس آرامگاه در جنگ (که با قطب
الملک بتوزکی سلطان ابراهیم (داد) خان مزبور در
همراهی قطب الملک بود - با جمعیت خود آمده برکات
پادشاهی پیوست - و مصدر تردد گردید - و بمنصب عمده
و خطاب قائم جنگ لوای اعتبار بر افراخت - و سال
سیزدهم مطابق سنه (۱۱۴۳) هزار و یک صد و چهل
در ماه هجری بصوبه دارین مالیه از انتقال (۲) راجه گودهر بهادر
سومایه عزت اندوخت - و دران آردان فرجه بر سر ستروال
بندیده بود - و تا یک سال با او بمقابله پرداخته محاللات
پادشاهی (که در تصرف او بود) منتخلص ساخت - (۳)

(۲) نسخه [پ] گودهر - (۳) نسخه [ج] محاللات پادشاهی را الخ •

(باب المیم) [۷۷۲] (مآثر الامراء)

سترسال در مدد قاپو بوده پس ازان (که خان مزبور جمعیت افزود بر طرف کرده با مرهته اتفاق نموده و نفع دویده نامبرده را در گدھی محصور نمود) بعد چهار ماه محاصره (چون در هوا اثر وبا ظاهر شد) فرج مرهته برخاسته رفت . سترسال هنوز سعی در محاصره داشت که پهرش قائم خان با جمعیت رسید . لهذا سترسال بصلح پرداخت . و از مستخلص گردیده پیش پادشاه آمد . و در جنگ نادر شاه در چند ادلی بود . و بوقت موعود پیروای زندگی را برکنند . بعد فوآش پسر کلان او قائم خان بفوجداری محال فرخ آباد و غیره مضاف موبه اکبر آباد بحر می بود . پس ازان (که مقدر جنگ وزیر شد) بتحریک او بر سعد الله خان پسر علی محمد خان رهله شنانده در بدادن محصور ساخت . و هر چند او زار نالی کرد مفید نشد . ناچار او برآمده جنگ نمود . قائم خان مع برادران کشته گردید . مقدر جنگ احمد شاه پادشاه را برداشته برده خواست که تعلقات قائم خان بضبط در آرد . مادر قائم خان معجر پوش آمده مقدمه بر شخصت لک (دیده انفصال یافت . مقدر جنگ همه پرگذاشش ضبط نموده فرخ آباد را با دوازده موضع (که از عهد فرخ سیر در انعام آلتغای مادر قائم خان بود) گذاشت . و نول رای نامی را برای تحصیل

(مائراامرا) [۷۷۳] (باب البیم)

نگهداشته خود متعاقب پادشاه بدهلی (سید - احمد خان
برادر قائم خان به جمع افغانه پرداخته با نول (ای جنگ نموده
او را کشت - و مفدر جنگ) که بازاده کمک نول (ای
از دهلی روانه شده بود) به سنجق این واقعه مابین قصبه
سالی و قصبه سهار (سیده سنه (۱۱۶۳) هزار و

یک صد و شصت و سه هجری با احمد خان مقابله نمود -
و شکست فاجش یافته بر حوضه بونجی (که سوار بود)
با آن (که زخمی شد و فیلبان و سوار خوامی هر دو بکار
آمدند) اما نادانسته از چنگل افغانه (هائی یافته بدهلی
رفت - احمد خان پسر خود محمود خان را بضبط مرهه
آورده فرستاده خود جانب آله آباد عطف عنان نمود - و در
تجریق اماکن و اسر اشخاص بهیچ وجه کوتاهی ننمود -

سال (۱۱۶۴) هزار و یک صد و شصت و چهار هجری
باز مفدر جنگ با اجتماع جمعیت پرداخته با اتفاق مله از هولگر
و جی آبا سنده بخش عزیمت بتدارک برجهاند *

مرهته اول شادی خان نامی را (که از جانب
احمد خان حاکم کول جلیمر بود) (ه سپر دادی فرار
ساخته - و چون بموصول این خیر احمد خان (که آله آباد را
در محاصره داشت) (اه فرخ آباد گرفت) مرهته متعاقب
رسیده در آنجا او را مجبور ساخت - او قابو دیده از آنجا

(باب المیم) [۷۷۴] (مآثر الامرا)

برآمده بجهتین بود (که مستحکم تر بود) خود را رسانید -
 (وزیر) که معد الله خان پسر علی محمد خان بکمک
 او (حیدر جنگ بر روی کار آمد) او منزه گردیده
 در دامن کوه مداریه پناه گرفت - و ملک او همه بتاراج
 رفت - آخر از راه عجز درآمده خاطر خواه مقدر جنگ
 صلح صورت بهت - مدتی در تعلقه خود راتق مهمات بود -
 شهرت نیکویی او زبانزد - چه اکثر مردم خاندان عمده
 از ذکور و ایات (که بعد خرابی دار الخلافه پیش او
 می رفتند) خدمت آنها پیش از پیش می کرد - و
 بے تکلیف نوکری بخانه هریک مامور می رسانید - و بخلق
 و تواضع پیش می آمد - ازین جهت عمره به نیکبانی
 گذرانید - و طریقه احسان بے عوض را برسم یادگار بر صفحه
 روزگار گذاشت - از باقی ماندهای خاندان او آگهی
 دست نداده *

* مرثمن الدوله اسحاق خان *

(۳) پدرش از شوستر وارد هندوستان گردیده در شاهجهان آباد

(۲) نسخه [ج] و شهرت - (۳) در [تاریخ مظهری] اسحاق خان
 مرثمن الدوله (ده پدرش از شوستر بهند آمده در شاهجهان آباد متوطن
 گردید) مرزا غلام علی نام داشت و یکی از دانشوران وقت و علامه عصر بود -
 در اواسط عهد نودوس آرامگاه کمال تقرب سلطانی بهم رسانید - لطیفه گو و
 حاضر جواب به بود *

(مآثور الامرا) [۷۷۵] (باب المیزم)

اقامت گزید - و در زمان محمد شاه پادشاه بدوگری پادشاهی
معزز گشته بخطاب غلام علی خان سراقرازی یافت - و بتعلقه
بنگاری می پرداخت - نامبرده در هند متولد گردیده پس
از سن تمیز بصحلول قابلیت صاحب استعداد گشت - و در
عهد فردوس آرامگاه بتعلقه خانسامانی و کمال تقرب عروج
نمود - سال بیست و دوم مطابق سنه (۱۱۵۴) هزار و

یک صد و پنجاه و در هجری (ختم زندگی بر بست -
شعر می گفت - از دست

* شعر *
(۲)
* ز بسکه در دل تنگ خیال آن گل بود *

* نقیر خواب من امشب صغیر بلبل بود *

(۳)
* پسر گذاشت - نخستین میرزا محمد (که او نیز

مثل پدر کمال تقرب فردوس آرامگاه بهم رسانیده محمود

افغان بود) اول بخطاب امحق خان و آخر بخطاب نجم

الدوله امتیاز پذیرفت - و بخشیمی چهارم شد - فردوس آرامگاه

(۲) مقطعش این است - عجب مدار اگر بوی جان دهد اسحق - سواد

شعر تو از دودمان کاکل بود - (۳) در [تاریخ مظفری] او سه پسر و یک

دختر گذاشت - نخستین مرزا محمد خان نجم الدوله - دوم مرزا علی خان

افتخار الدوله - سوم مرزا محمد علی خان سالار جنگ - پسر کلان بخدمت

میده و منصب و جاگیر پدر سره ایة عزت اندوخت - و دیگر برادران بتقرب

سلطانی معزز و ممتاز بودند - بعد چندی فردوس آرامگاه محمد شاه پادشاه

خواهر ایشان را با شجاع الدوله خلف ابراهیم خان مقدر جنگ

ازواج داد *

(باب المیم) [۷۷۶] (متأخر الأقران)

خرم‌نجم الدوله را با شجاع الدوله خلف صفدر جنگ ازدواج داد - بعد انتقال فردوس آرامگاه در عهد احمد شاه هم بخش دیگری از بحال ماند - و کورگری شاهجهان آباد (که از خدمت سیر حاصل است) ضمیمه شد - و [چون صفدر جنگ را با افغانه بنگش و غیره (که در شرقی شمالی صوبه دهلی می باشند) نزاع پیش آمد - و مابین قصبه سالی و قصبه سهار جنگ اتفاق افتاد - و صفدر جنگ شکست یافت] نجم الدوله (که همراه صفدر جنگ بود)

داد شجاعت داده مطابق سنه (۱۱۶۳) هزار و یک صد و شصت و سه هجری خود را بمیدان عدم کشید - در پسر دیگر مؤتمن الدوله یک میرزا عالی افتخار الدوله درم میرزا محمد علی سالار جنگ در عهد عالمگیر ثانی از شاهجهان آباد عازم لشکر صفدر جنگ شدند - اتفاقاً صفدر جنگ در همان ایام فوت کرد - و هر دو برادر در سال (۱۱۶۸) هزار و یک صد شصت و هشت هجری در بلده اوده نزد شجاع الدوله رسیدند - پسر سالار جنگ از پیشگاه شاه عالم بخلعتی تن بخشیدگی قلمت مبالغت آراسی •

• متبرر خان بهادر خورشکی •

رحمت خان نام رَحْمَةُ اللَّهِ عَلَيْهِ و شگفته پیشانی گشاده دست توانا دل قوی همی بلند نظر فراخ حوصله

(مآثر الامرا) [۷۷۷] (باب المیم)
درصحت کنگاش پسندیده (ای نیک اندیش خیرخواه یک پهلو
انصاف گزین راست کیش مفاآئین گیرا تدبیر سنجیده تقریر
بهر فن و علم آشنا و به نشیب و فراز نبرد شناسا - چرخ پیر
هزاران چرخ زند تا شخصی بدین جامعیت بعمره وجود خرامند
و زمانه کهن چه شبها بروز رساند که چنان در شاهوار در
مدف آگوبن جا گیرد - بعقل سلیم و مزاج مستقیم و ذهن
بلند و فکر رسا سرآمد همسران - و در شرافت نفس و علو
همت و حسن ملکات و تهذیب اخلاق برتر از اقوان - سمت
مدر و شرح قلب او بمرتبه که هرچه از صنایع و تدابیر
بخاطرش گذشته معو و اثبات گرفته دفعه صورت پذیرفته -
و فرضا اگر اشخاص متعدد از امور متباینه در آن واحد
استفسار نموده مغلوب هجوم اجوبه نشده بقدر فهم جواب
شافی و مسکت گفته - جدش اسماعیل خان حسین زئی [آن
شعبه ایست از علی زئی که خیل سمت از خوبشگی]
بخوبشگی و مصاهرت شمس الدین خان پسر کلان نظر بهادر
خوبشگی (که باعتبار منصب پادشاهی و قرب سلطانی
عمده تر از درین قوم نگذشته) اختصاص داشت - و در
سلک ملازمان پاشاهزاده محمد اردنگزیب بهادر منسلک و

(۲) نعت [ب] سمت - (۳) در هر دو نعت قلبی [نظر] بقاء
معنیه مرفوم است - اما در مآثر عالمگیری [نظر] بذال آمده :

(باب المیم) [۷۷۸] (مآثر الامرا)

به سمت التقات و امتیاز شاهي فايژ بود . بعد از جنگ
مهاججه جسونت بخطاب جانباز خان و عطای علم و اضافه
پانصدی مد سوار بمنصب در هزاری شش صد سوار سرفرازي
یافت . و آ چون با شیخ میر خوافي (که از اعظم مقربان
شاهي بوده) ربط یکجہتي داشت [در سایر معارک
سلطاني (که با مدعیان خلافت واقع شده) بهمراهی او
داد شجاعت و پُر دلي داده مورد عاطفت محموداني گردید .
و در مجادی سلطنت بفرجداري سلطان پور و نذر بار دستوري
یافته . پس ازان مکرر تعین یساق کابل گشته . و دران
صوبه بتقدیم خدمات پرداخته . پسرانش عثمان خان و
آله داد خان نخستین مبلغ خطیر از شمس الدین خان
(که غیر از اولاد دختری وارثی نداشت) بدست آورده
در وطن برنشست . و ایام زندگی را با سودگی بحر آورد .
دومین بزر میراث توجه نگماشته صرف عنان بفکر پیشگی
نمود . مرد متین سفجیده وضع بود . از حیر فکریهایش
امیر خان ناظم آنجا (که بندوبست پانبرجای او ضرب المثل
عالم اسمی) حساب بر داشته . ابتدا به تھانه داری
غریب خانہ و پس ازان مدتی به تھانه داری مقرر (۳) که

(۲) در [مآثر عالمگیری] آله داد خان صلح ربیع الاول (سال
هجدهم) بتھانه داری غریب خانہ سرفرازي یافت . و سال چهل و هفتم
نهمست فرجداري مندر از تغیر رحمان داد خان مقرر شد . (۳) در (مآثر
عالمگیری) مقرر - (و) مذکور *

(مآثر الامراء) [۷۷۹] (باب الميم)

(۲)

از بهین و مرغزار تهانه های مشهور آنجا است (و لنگرکوتی
 حاکم نشین) که روزی چند به رحمان داد خان خویشکی
 مقرر شده . سال چهل و هفتم باز بخان مذکور بحال
 گشت (گذرانیده از اصل و اضافه بمنصب هزار و پانصدی
 هزار سوار سر برافراخت . هنگامی که نظم صوبه کابل
 به پادشاهزاده محمد معظم تفویض یافت (از آنجا] که
 خویشکیها قاطبه بتوسل اعظم شاه شهرت داشتند و از پزنی
 سلطان احمد (که اعظم شاهی مقرری بود) بوده [
 شاهزاده بفر بیجا ساختنش افتاد . خان مذکور ازین آسبی
 معتبرست بموکب شاهی فرستاد . از غرایب اتفاقات امة
 الحبیب حرم محترم پادشاهزاده بوسیله برخواست *

تبتین این اجمال آنکه پیشین ایام خان مذکور
 بخلد مکان عرض نموده بود که درین وقت (که حضرت پیر
 هر جهاد اند) بر همه خانه زادان واجب است که در رکاب
 سعادت انتماب اهراز مثبتات نمایند . اما (چون اطاعت
 بالای طاعت است) غلام بامور ماموره می پردازد . بمحض
 اقتضای سهمی سفید ولینعت درین جا هم بر هر قوم موسوم
 بکافری (که در کهمار سرحد کابل می باشد) به نیت غزا

(۲) در نسخه [۱] این لفظ مشکری است . (۳) نسخه [ج] عرضی
 نموده بود *

(باب المیم) [۷۸۰] (مآثر الامراء)

تألمت و تراج می بود . از آساری آنجا چند سراری
ارسال داشت . در بازگاه خلافت درجه استحصان یافته حکم
شد . که (چون آنها دار الحربی واقعی اند - و با استخدام
ذلیق و ادلی) هر سال ازان جواری و سراری چند اسامی
می فرستاده باشد . قضا را دیگر اتفاق غزا نیفتاد . ناچار
امه الحبیب را (که کفریه بود از اسپران سابق - و در
تقسیم افغانی جلال خان نام آمده) از گرفته ارسال نمود .
پادشاه او را بهین پور خلافت مرحمت فرمود . پس ازان
[که او مثل مهر پور] که نیز از مواهب پادشاهی بود)
منظور نظر عاطفت شاهی گشته بیایه احترام و اعتبار بر آمد
و صاحب توره و توزک شد (به همچشمی مهر پور مذکور) که
بدعوی مقبولیت برادر خود نیاز بیگ قلیج محمد خان^(۳)
بهمرسانیده بود) از هم خود را افغان دختر ظاهر کرد - رجوع
و بازگشت خان مذکور را مغنم شمرده خواهش نمود که
تصحیح دعوی او نمایند . چنانچه همان جلال خان را بابت
او راضی ساختند . تا بحضور پادشاهزاده اقرار نمود . و
پستر او واسطه کارهای خان مذکور گشته خاطر شاهی را
بالکلیه مطمئن گردانید . چون بهادر شاه بعد از ارتحال
خلد مکان از پیشادر بجنگ محمد اعظم شاه روانه شد

(۲) نسخه [ج] امه الحبیب (۳) نسخه [ج] قلیج محمد خان *

(مآثر الامراء) [۷۸۱] (باب الميم)

(اگرچه با جمعیت بهیار آمده ملازمت کرد) لیکن از پویغانی سپاه متفرق گشته اشتداد بیماری علاوه گردید . از مرافقت متقاعد شده در لاهور را ماند . از آنکه اصرار بفتح اعظم شاه داشت در همان ایام ودیعت حیات سپرد . از پسرانش رحمت خان بجمیع رجوه آراسته و بیش از دیگر برادران مورد عنایت خاص شاهی بود . چون بدزش بعلمت بیماری در لاهور باز ماند رضا می داد که هیچکدام پسر همواره بهادر شاه نبود مگر مشارالیه که خواه ناخواه با خدا داد خان برادر علائقی خویش تنها برآمده در دهلی برکاب شاهی پیوست . بیست هزار ردیبه پیش از جنگ و همین قدر بعد از بطریق مساعد یافته . پس از فتح باضافه منصب و خطاب متهور خان چهره ناموری افرخت . مکرر تجویز خدمات بمیان آمد . بعد جنگ کام بخش بفرجدار می لکنو و بیسواره رخصت یافت . چون نقش عمل درست نه نشست بعد رحلت خلد منزل بی آن (که تغییر شون) راه دار الخلفه گرفت . چون بوسواس مواخذہ روی آمدن حضور نداشت در عرض راه بشاهزاده اعزالدین (که باذالبقی خان دوران خواجه حمین بمقابلت فرخ سیر برآمده بود) ملحق گشته رفقت او برگزید . چون آن بیجگر شب هنگام از سرای که رجوه در مالید خان موصی الیه بجای خویش ماند . و

(باب المیم) [۷۸۲] (مآثر الامرا)

چون بدمیدن سفید مبع قطب الملک در رسید باشنائی
دیرین گرم خوئی بکار برده در حوضه فیل با خویش قرین
گردانید - در جنگ جهاندار شاه در فوج حسین علی خان
بود - در آن وقت (که سردار عثمان اسب سبک ساخت)
هم پائی نتوانست نمود - بطرف دیگر افتاد - سالم ماند -
نزد امیر الامرا اعزاز و اعتبار تمام داشت *

چون بدکن آمد بفوجداری سرا دستوری یافت - چون
افغانه جنوبی (که خالی از سرتابی نبودند) بزم آن
(که شاید بنابر هم قومی بوسیله او مقدمات گذشته و
حال روی برآورد و کدر بصفای تبدیل یابد) ابتدا بهادر
خان پنی و عبد النبی خان میانه ملاقات نموده همراهی
برگزیدند - و از خود کامیها و غرض مندهها زود بافتراق
کشید - خان مذکور (وزی چند بتحصیل پیشکش های باله گران
چر همک گماشته [چون طرفی نه بست و زمیندار
سورنگ پتن (که عمده تر از دیگرس نیست) مقدمه
خویش به امیر الامرا (جوع کرده ناچار باعانت زمیندار
(که بهر با بومی چنددرک اخته ملک او متصرف شده بود)

(۲) نسخه [ج] سورنگ پتن - و در [بعضی نسخه] سری رنگ پتن -
و سری نگر پتن - (۳) نسخه [ج] بهرما - و در [بعضی نسخه] بهرما
[بغیر نقطه حرف رابع] - (۴) نسخه [ج] چینل دوک - و در [بعضی
نسخه چینل درک و حلدوک] بغیر نقطه و مشکوک است *

(مآثر الامراء) [۷۸۳] (باب المیم)

متوجه گشت - آن متمرّد نخوت گرا با بیست هزار سوار
و شصت هزار پیاده صف آرای جنگ گردید - آخر کار
هزیمت خورده بپای فرار بدر رفت - در همین اثنا خبر
تغییری از رسید - آنچه از مال ناطق و سامع بود در
طامب سپاه داده به گرانباری فرض و هم قفاگویی تقاضا داران
دخت پریشانی بخصمه بنیاد کشید - عالم علیخان صوبه دار
دکن قدم او را باءزاز و اکرام تلقی نموده به تنخواه
جاگیر ملتفت گردید *

درین اثنا آوازه نهضت آصف جاه بر زبان افتاد - هر چند
سفکرا ملهار (که زمام حل و عقد بدستش بود) راضی
بجنگ نمی شد - اما آن جوان عجزول جری از تهور
ذاتی و ترغیب سپاهی پیشگان جهالت کیش تصمیم کارزار
نموده بهر ادلی آن تهور مرتبت استقبال نموده بجنگ
در پیوست - از هیچ کس کاره متمشی نشد - رایگان جان
در باختند - خان مشارالیه زخم برداشته بمیدان افتاد -
برادرش تهور دل خان بکار آمد - نخصت باوصف اشارت از
جانب فتح جنگ سر از مخالفت باز زد - پس ازان (که هنگامه
آرائی سادات باختنام گزائید - و سررشته امید ازانها قطعاً
منقطع شد) بآبباری التفات آصف جاهی نضارت باحوالش
روی آورده به بحالی منصب و جاگیر کامیابی یافت - پست

(باب المیم) [۷۸۳] (مآثر الامراء)

بمصلحت دید عوض خان بهادر از تغییر امین خان دکنی
بصاحب سوپگی ناندیر دستوری گرفت - در کمال بی سامانی
افغان و خیزان بدملقه شتافت - معزول خیره سر مزاحم عمل
پرگنات شده تن به ادای زر بازگردانید نمیداد - چون
به نوشمت و خواند عوض خان هم در برهه نیاردن (ازان که
خان مسطور از سابق ذخیره خاطر ازو داشت) بنام زنیه
در آمده بمنسوب نوشمت - که اگر ار سپاهت شما هم
سپاهی اید - چرا از حق خود می گذرید - و خواه و ناخواه
بر صرافت خانه جنگی آرد - معینا مشارالیه از نیک باطنی
بان کوتاه نظر (که می خواست از متصل ناندیر گذشته
ببالکنک شتابد) گفته فرستاد - من بمناقشه مجبورم - اگر
از دور برگذرند بعد مسافرت در گفت و شنید دست آریز
عدم مزاحمت تواند شد - آن مغرور بی خرد اعتنا بدان
حرف ناکرده عثمان را سپری ازان طریق باز نگردانید - خان
شجاعت نشان بیاس آبرو مردن بخود تصمیم داده با معدود
(که زیاده بر پنجاه سوار نبود) بقصد سد راه بر آمد -
از تائید غیبی در اثنا قطع مسافرت کماندار و خیره
بی طلب ملحق گشته لخته سپاهی لشکر بهم رسید - شام
فریقین قریب بیکدیگر فرود آمده شب بزمه داری گذرانیدند -
همین که سپیده صبح دمید نزدیک بود که آتش کارزار

(مآثر الامرا) [۷۸۵] (باب المیم)
 بالا گیرد - به آب زنی مصلح^(۲) چند فرود نشست - و قرار یافت
 که بناندر آمده از روی حساب زر بازگردانید را جواب
 گوید - از تیره بختی با آن (که مردم خوب چیده داشت)
 تن بذلت در داد که مخالف از را گرد گرفته راهی شد -
 و پشاهش یسل بسته بفاصله^(۳) ده می نوردید - از بیوقوفیهای
 خویش مدتی زندانی ماند - غریب تر آنکه بوقوع چنین کار
 دست بسته هیچ در عملداری نیفزود - و از بے حرانجامی
 و پریشانی او سر موثر نگاهید - معزول گشت - از آن باز
 به تقلد خدمت اقبال نمود - و خالی از استعجاب نبود
 که با آن همه عقل درست هیچ جا نقش عملداری او
 درست نه نشست - و ظاهر است که ریاست بے سیاست
 نمی باشد - در اینجا ترحم و مهربانی را روز بازار و با صورت
 و احسان سردکار بود - و اینهاک طبیعت و صرف توجه در
 امور غریبه غیر ضروری که از عادات بازمی داشت - علاوه آن
 در جنگ مبارز خان بسرداری در هزار سوار (که اکثر افغان
 پنی بودند) در هر اولی عوض خان بهادر صف آرا بود - آنها
 بمخالف زبان داده وقت کار خود را دزدیدند و را
 ایستادند - او تنها فیل خود را راند - اما تا آنوقت اعدا
 بکارزار در آمده خود را بدم شمشیر بهادران داده بودند -

(۲) نسخه [ج] مصلح چند *

(باب النیم)

[۷۸۶]

(مائرا الاموا)

لغزته از هم تهمت زدند خوبشترن داری کرده‌اند - و در همان
 اثنا تفرقه بمرفق دست راست او رسیده زخمی کرد - مگر
 به شد و مکث نمود *

(اگرچه همیشه نزد سرداران خوف او منظور و مقبول بود)
 اما در تسلط نواب نظام الدوله (أدام الله إقباله) بیش از پیش
 ملتزمات او درجه پذیرائی یافتی - و بعرض للهی او عالم
 کامروا گشته - هنگامه (که آصف جاه از هندوستان معارفت
 نمود) به برهانپور شتافته ملاقی گشت - سخت و سخت و
 بلند و پخت (آنچه نبایست) گفته طرفدارمی نظام الدوله را
 بر خود رنگ بست نمود - هر چند از پی برکردگیهای
 سردار بظاهر چندان زنجش تواریش نکرد اما باطن یکسر
 غبار آلود کدورت گشته مرز محبت و مفای محبت نماند -

چون سال بیست و پنج محمد شاهی به اندراج کوناگ
 و اینک عزیمت بر افراختند او را در خجسته بنیاد گذاشتند -

در عشره آخر مفر مرفق زخم رسیده آماسید - و در یک ماه
 برحیر و سنج کشید - عمره (ربیع الثانی سنه ۱۱۵۶) یک

هزار و یک صد و پنجاه و شش کنجری بقربین سپید مسخر
 شام نومیدی گل کرد - و غرا هیاتش بدایح صامت رسید -
عمره همین ماه مولد او بود - سالش بشصت سال انجامید *

(۲) نسخه [۱] مکرر به شد و نکث نمود - [۳] نسخه [ب] غبار آلود *

(ساگر الاموا) [۷۸۷] (باب المیم)

* مصرع *

* سبب حب علی اجر در صد عابد یافتن *

(۲) تاریخ یافته اند - و از لفظ در صد عدد مذکور گرفته شده

نه حرف *

و لوح قام بعلم منعت داشت - بصیارت از رسائل
و کتب این فن فراهم آورده بود - و می گفت که هنوز
از عام را نپرداخته ام که کار بند عمل شوم . (اگرچه نیم
برجی از مطلوب و مقصود نگشوده بودند) اما از پس
ضرورتی درین فن علم دیگر (که گویا محترم بود بر
مقدمین و متأخرین) بر وی کشف کردند - اکثر آیات و
برخی سوره قرآنی را از اول تا آخر به اصطلاحات منعم فرود
آورده همه بیان میکرد که دلنشین مستمع میشد - و کذاک
از بسیاری احادیث و کلام اکابر و اشعار مشایخ و کبریای صوفیه
معانی مطلوبه استنباط می نمود - تمویب تر آنکه آیات و
احادیث مشکله مسائل مختلفه مذہب را بقاعده آن علم
مطابق گردانیده مدلل می کرد - و بعد برهان رسانیده -
هیف معلوماتش تدوین نیافتن - آخرها بحر این ادراک
درین امر تهریک می کرد - افسوس که زود طایر رحمت
برهان بجایان پرواز نمود - آن بزرگ هم بعدم شوق و نا آشنائی

(۲) یعنی هفت هزار و یکصد و پنجاه و شش *

(باب المیم) [۷۸۸] (مائرا الامرا)

واقم باین فن دهمت تاسف میزد - ابتدای تعویذ این اوراق
پراکنده را نظر ثانی میکرد - نبذی از احوال خود مرقوم
نموده - بتغیر کلمه مثبت افتاد *

احقر العباد (چون در طفولیت به شکار شوق تمام داشتم -
حتی در مکتب بعنکبوت مگس را میدید می کرد) ازین
روی بهره از نوشت و خواند برداشتم - چون سن تربیب
ببلوغ رسید بتعلیم طیور^(۲) مشغول می نمود - و از
استادان این فن هرچه در تربیت طیور و امراض و معالجات
آن می شنود (از آنکه خط و سواد نداشت) برای تعویذ
بمردم (جرح میکند - ناچار شوق بالا دست بجانب مشق
مفردات تهجی کشید - و چندی همان حروف را بی املا
می نوشت - و جهت تفهیم خویش اعراب می نمود - چون
یک مرض را درای متعدد مختلف کیفیة بود متفرس شد
که شاید مرض هم انواع دارد - به باز نامه ها دست زد -
چون اکثر ادویه عربی و یونانی بود یکی باختیارات بدیعی
حواله داد - از آنجا که معلوم شد که طالب علمیت مفید
و علم بزرگه جزو دست است از آن - لهذا کفایة منصوره سند
نمود - پس از آن کتب معتبره فراهم آورده از مباحث آن
نصیبه دانی برداشتم - و از قوت علمی تشریح طیور نموده

(۲) نسخه [ج] صغیر - (۳) نسخه [ب] نموده *

(مآثر الامرا) [۷۸۹] (باب المیم)

خواست کتابی در بزدره بنویسد - چه درین فن سه علم ضروری ست - تندرستی و قوت طیور و مواسم و اشتهای غالب - خصوص اخیر که آن دو در ضمن آن حاصل است - و چون اکثر معدنیات هم در معالجات طیور داخل بود نگاه به رسائل کیمیا افتاده چندان بتجربه سهل الوقوع (که اعزه بیان میکردند) گذشت - بخاطر رسید مقصود (که القای اشیاء بر اجساد ذائیه تا به ذهب و فضه بدل گردد) اگر بدین قسم صورت پذیرفت هیچ کس مفلس نماند - از سمعی خود را باز داشته بکتاب این فن (جوع کرد - بدان مطابق یالت - بحیرت افزون که این کتب باسلاف صالح (که متعلی بعلم ظاهر و باطن بودند) منسوب است - آنها بے هیچ برای اتلاف مال اخلاف نوشته و بال و نکال اخروی اندوخته باشند - بتامل رافی ظاهر شد که شاید بزبان (مرز و اصطلاح) که دارند نوشته اند - اما اگر آن (مرز از کتب معلوم نشود این همه تحریر لغوی بیش نیست - و اتعاب در لغو ازین صاحب کمالان محل استعجاب و استغراب - لهذا از تجربه دست برداشته به تحصیل این علم همت برگماشت - تا در سنه (۱۱۳۲) یک هزار و یک صد و سی و دوم هجری اطلاع تفصیلی بر اصطلاح این جماعه حاصل شد - و دریافت هرکه در هر

(باب الموم) . [۷۹۰] (بآثار الامور)

علم مهارت داشت (از هیئت و هندسه و طب و نجوم
و رمل و تسخیر و طلسم حتی قیراندازی و کبوتربازی)
مطالب غامضه آن علم را بطور خود بیان کرده - و کذاک
در علوم فقلی از تفسیر و حدیث و قصص و فقه و سلوک
و حقایق - بظاہر آن شوق به تصفح این علوم داعی شد -
و لغت معاس بهم رسید - بعد از آنکه بعلم تصوف رسید
بیه مافیه معلوم نمود - علم در یافت که میزان دین و
دنیا امن - یعنی از غیب الغیب تا انسان کامل و سیر
آن برای همه نزد ایشان مثل است از علم منعت که بان
متحقق میشود شیون دین و دنیا و منسوخ می گردد امور
باطله بداهة - و ظاهر می شود بان بطور قرآن - و منکشف
میگردد معانی احادیث مشکله - پس در بحر عمیق افتادم -
و کیمیا بلکه تمام عالم فراموش گردید - به بینم آخر کار
یکجا می رسد - انتہی کلامه *

پس ازین نوشته در راه نگذشت که برحمت پیوست -
(۲)
در ظهور کلمة الخیر بے اختیار بود - و سفارش عام
داشت - موقوف بر ربط و تعارف نبود - بدرد هر دل
می رسید - و مردم هر خسته جگر می گردید - چندیه
به پیغام آصف جاه (که عرض حوایج مردم بعهده متصدیان